



شانکار راو<sup>۱</sup>، نویسنده‌ای هندی تبار و دانش‌آموخته‌ی حوزه‌ی جامعه‌شناسی است و در دانشگاه «کانارا»<sup>۲</sup> در ایالت «کارناتاکا» تدریس می‌کند. کتاب جامعه‌شناسی او که به عنوان متن درسی پایه در برخی از دانشگاه‌های هندوستان انتخاب شده است، در سال ۲۰۰۳ برای سومین بار توسط انتشارات «چاند»<sup>۳</sup> در دهلی نو به چاپ رسید. فصل ۲۷ این کتاب، نظام آموزشی را با رویکردی جامعه‌شناسانه مورد کاوش قرار داده است که ترجمه‌ی آن در پی می‌آید.

ترجمه: اصغر قلی‌زاده صیامی  
دبیر ریاضی منطقه‌ی ۱۵ تهران

# نظام آموزشی

## ۱ معنای آموزش

آموزش یکی از فعالیت‌های بنیادی در تمامی جوامع انسانی است. بقای مستمر جامعه به انتقال فرهنگ به کودکان وابستگی دارد. الزامی است تا هر نسل جدیدی از راه‌های جمعی کسب آموزش کند تا سنت تداوم یابد. هر اجتماعی شیوه‌ها و روش‌های خاص خودش را برای برآورده ساختن این نیاز دارد. آموزش یکی از راه‌های پاسخ‌گویی به این نیاز بوده است. واژه‌ی "education" (آموزش) از "educare" لاتینی که دقیقاً به معنای «محافظت کردن»<sup>۱</sup> است، به دست آمده و با کلمه‌ی "educare" که به معنای «زایاندن»<sup>۲</sup> است، خویشاوندی دارد. ایده‌ی آموزش نه تنها برای انتقال دانش به دانش‌آموز در موضوعات متعدد است، بلکه به منظور توسعه‌ی عادت‌ها و نگرش‌هایی است که در مواجهه با آینده او را موفق می‌سازد. نویسنده‌ی لاتینی، واروآ می‌نویسد: «قابل‌ه می‌زایاند، پرستار مراقبت می‌کند، معلم تربیت می‌کند و استاد می‌آموزد.»

افلاطون<sup>۳</sup> بر این عقیده بود که هدف آموزش رشد روحی و بدنی شاگرد به کامل‌ترین و زیباترین صورت تا آخرین حد استعداد فردی است. خلاصه

این که عقل سالم در بدن سالم است. براساس نظر «ارسطویی»<sup>۴</sup>، هدف آموزش رشد و توسعه‌ی قابلیت‌های انسانی، به ویژه رشد عقلی و ذهنی است تا فرد بتواند از تفکر پیرامون «حقیقت مطلق»<sup>۵</sup>، خیر و زیبایی که اصولاً همان «سعادت کامل»<sup>۶</sup> را تشکیل می‌دهند، لذت ببرد.

همان‌طور که پیتر ورسلی<sup>۷</sup> می‌گوید: «بخش بزرگی از مهارت‌های فنی و اجتماعی از طریق تعلیم حساب شده و منظم که آن را آموزش می‌نامیم، به دست می‌آید. این‌ها در زمان بیداری کودک، فعالیت اصلی او از سنین ۵ تا ۱۵ سالگی و حتی بعد از آن است. قسمت بزرگی از بودجه‌ی بسیاری از «کشورهای درحال توسعه»<sup>۸</sup> و «کشورهای توسعه‌یافته»<sup>۹</sup> برای آموزش تخصیص داده می‌شود. آموزش، جمعیت بزرگی از مردم را درگیر می‌کند. هر روز که می‌گذرد، جامعه‌شناسان بیش از پیش از نقش و اهمیت نهادهای آموزشی در جوامع صنعتی مدرن آگاه می‌شوند. در سالیان اخیر، آموزش علاقه‌ی اصلی برخی از جامعه‌شناسان شده است. در نتیجه شاخه‌ی جدیدی از جامعه‌شناسی که «جامعه‌شناسی آموزش و پرورش»<sup>۱۱</sup> نامیده می‌شود، پدید آمد.

برخی جامعه‌شناسان و صاحب‌نظران، آموزش را چنین تعریف کرده‌اند:

۱. دورکیم<sup>۱۲</sup> آموزش را به عنوان جامعه‌پذیری نسل جوان تصور می‌کند. او علاوه بر این، بیان می‌کند که آموزش تلاشی مستمر برای تحمیل شیوه‌های دیدن، احساس کردن و عمل کردن به کودک است که او به طور خود به خود نمی‌توانست به آن‌ها دست یابد.

۲. سامنر<sup>۱۳</sup> آموزش را تلاشی برای انتقال آداب و رسوم جمعی به کودک تعریف می‌کند که در نتیجه آن، او می‌تواند یاد بگیرد که چه رفتاری مورد تأیید است و چه اخلاقی مورد قبول نیست یا او چگونه باید در موارد متفاوت رفتار کند. او باید چه عقیده‌ای را بپذیرد و چه عقیده‌ای را رد کند.

۳. اف. جی. براون<sup>۱۴</sup> و جی. اس. روسک<sup>۱۵</sup> می‌گویند که آموزش مجموع کل تجربیاتی است که طرز فکر کودک و بزرگ‌سال را شکل می‌دهد و رفتار آنان را تعیین می‌بخشد.

۴. جیمز ولتون<sup>۱۶</sup> در «دایرةالمعارف بریتانیکا» (ویرایش یازدهم) می‌نویسد: «آموزش عبارت است از تلاش بخشی از اعضای بالغ جامعه‌ی انسانی برای شکل‌دهی به پرورش نسل آینده براساس آرمان‌های زندگی خودشان.»

۵. ای. دبلیو گرین<sup>۱۷</sup> می‌نویسد: «به لحاظ تاریخی، آموزش به عنوان تعلیم هوشمندانه‌ی کودک به منظور انطباق با نقش‌های بزرگ‌سالی بعدی معنا یافته است. اگرچه طبق اصلی مدرن، آموزش به عنوان تعلیم رسمی به وسیله‌ی متخصصان از طریق سازمان رسمی مدرسه، معنا شده است.»

۶. ساموئل کوئینینگ<sup>۱۸</sup>: «آموزش را ممکن است به عنوان فرایندی که به موجب آن، میراث اجتماعی گروهی از افراد از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد و نیز جریانی که از طریق آن، کودک اجتماعی می‌شود، تعریف کرد؛ همانند یادگیری قاعده‌های رفتاری گروهی که او در آن متولد شده است.»

## ۲ آموزش به عنوان فرایندی اجتماعی

آموزش نشانه‌ای از تعلیم و پرورش سازمان یافته است. آدمی در جامعه بی‌اختیار یا از روی غریزه رفتار نمی‌کند؛ او مطابق با شیوه‌ای که آموخته است رفتار می‌کند. برخی از متفکران آن را با «جامعه‌پذیری»<sup>۱۹</sup> یکی دانسته‌اند. تعداد معدودی نیز آموزش را به عنوان تلاشی برای انتقال هنجارهای فرهنگی گروه به اعضای نورسیده‌ی خود مورد توجه قرار می‌دهند. علاوه بر این، آموزش به عنوان تلاش مستمر بخشی از افراد برای دست‌یابی به دانش هر چه بیشتر فهمیده می‌شود. همه‌ی این‌ها سه تعبیر از آموزش هستند که بر آموزش به عنوان یک فرایند یا یک ماهیت متداوم تأکید می‌کنند. واژه‌ی فرایند بر تداوم و پیوستگی تأکید دارد.

اولاً، اگر آموزش به عنوان «اجتماعی شدن»<sup>۲۰</sup> دیده شود، امری مستمر است. اجتماعی شدن همان یادگیری اجتماعی است که متناوب و ادواری نیست، بلکه متداوم و مستمر است. کمال مطلوب در یادگیری

اجتماعی به ندرت به دست می‌آید. ما بیشتر تلاش می‌کنیم، درباره‌ی جامعه‌ی خودمان یاد بگیریم تا ذات و جوهر آن‌چه که آموخته‌ایم بیشتر باقی بماند. یادگیری اجتماعی از بدو تولد آغاز می‌شود و تنها هنگام مرگ پایان می‌پذیرد. ما به گروه‌های متفاوت در مراحل گوناگون از زندگی مان تعلق داریم. هنگامی که این گروه‌ها تغییر می‌کنند، ما باید الگوها و قواعد رفتاری جدید را بیاموزیم. از این گذشته، ما همیشه در یک نقش یکسان نمی‌مانیم. به عنوان کودک آغاز می‌کنیم، از طریق نوجوانی به بلوغ می‌رسیم، ازدواج می‌کنیم، پدر یا مادر می‌شویم، وارد میان‌سالگی می‌شویم، به بازنشستگی می‌رسیم، پیر می‌شویم و سرانجام می‌میریم. با هر نقش، الگوهای رفتاری معینی می‌آیند که ما باید آن‌ها را بیاموزیم. پس در سرتاسر زندگی گرفتار فرایند اجتماعی شدن هستیم.

ثانیاً، اگر آموزش به عنوان واسطه‌ی انتقال فرهنگی دیده شود، باز هم استمرار دارد. «فرهنگ»<sup>۲۱</sup> کلتی در حال رشد است. در تداوم فرهنگ هیچ‌گونه گسستی نمی‌تواند وجود داشته باشد. به فرض محال اگر شکافی وجود داشته باشد، تنها حد پایانی یک گروه انسانی خاص را نشان می‌دهد. «عناصر فرهنگی»<sup>۲۲</sup> از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. خانواده، مدرسه و کانون‌های گوناگون دیگر به عنوان واسطه‌ی انتقال فرهنگی عمل می‌کنند. آموزش در شکل رسمی و غیررسمی اش این نقش را از زمان‌های بسیار دور بر عهده داشته است. آموزش را به عنوان یک فرایند از این نقطه نظر نیز می‌توان نظاره کرد.

ثالثاً، اگر آموزش به معنای تلاش به منظور دست‌یابی به دانش باشد، باز هم امری متداوم است. دانش همانند اقیانوسی نامحدود و بی‌پایان است. هیچ‌کسی تا به حال بر گستره‌ی علم تسلط نیافته یا آن را به اتمام نرسانده است. برای نوبخ آدمی یا توانایی فهم انسانی از اشیا، حدی وجود دارد. «انسان اخلاقی»<sup>۲۳</sup> هیچ‌گاه نمی‌تواند چیزی درباره‌ی طبیعت بداند که خلاف اخلاق است. جهان ماهیتی حیرت‌آور دارد. هر چه تلاش افزون‌تری برای فهم آن صورت گیرد، بیش از پیش رازآلود و مخفی می‌شود. نه تنها جهان طبیعی، بلکه «جهان اجتماعی»<sup>۲۴</sup> نیز پیچیده است. تجربه‌ی آدمی محدود به داشتن دانشی دقیق و کامل از این جهان می‌شود. بنابراین انسان از زمان‌های بسیار دور به منظور دست‌یابی هرچه بیشتر به معرفت درباره‌ی جهان با همه‌ی پیچیدگی‌هایش، تلاشی بی‌پایان مبذول داشته است. در نتیجه آموزش فرایند و کوششی مستمر است.

## ۳ کارکردهای اجتماعی آموزش

آموزش به عنوان نهادی اجتماعی، اهمیت اجتماعی برجسته‌ای به ویژه در جوامع صنعتی پیچیده و مدرن دارد. فیلسوفان در تمامی دوران، با ظهور خردمندان باستان، توجه ویژه‌ای به آموزش داشتند. از این رو، نظریه‌های متنوعی در ارتباط با ماهیت و واقعیت آن متولد شده‌اند. اکنون اجازه دهید تا برخی از کارکردهای مهم آموزش را بررسی کنیم:

۱. کامل‌کننده‌ی فرایند اجتماعی شدن: واقعیت اجتماعی اصلی در آموزش، همانا کامل کردن جریان اجتماعی شدن است. خانواده کودک را

به دنیا می‌آورد، ولی خانواده‌ی مدرن گرایش دارد، کودک را در میانه‌ی راه در فرایند اجتماعی شدن رها کند. مدرسه و نهادهای دیگر برای تکمیل جریان اجتماعی شدن به وجود آمده‌اند تا جای‌گزين خانواده شوند. اکنون مردم فکر می‌کنند که کار مدرسه، آموزش کامل کودک حتی تعلیم گسترده‌ی راست‌گویی، انصاف، احترام به دیگران و تشخیص درست از نادرست است. مدرسه زمان و نیروی زیادی را صرف موضوعاتی مانند همکاری، شهروندی مطلوب، انجام وظیفه و رعایت قانون می‌کند؛ به طور مستقیم از طریق کتاب‌های درسی و به صورت غیرمستقیم از طریق بزرگ‌داشت و تنظیم نظرات وطن‌پرستانه. گذشته‌ی ملت‌ها مایه‌ی مباحثات و افتخار می‌شود، قهرمانان افسانه‌ای مورد احترام قرار می‌گیرند و کار مخاطره‌آمیز نظامی توجیه می‌شود.

۲. انتقال میراث فرهنگی: تمامی جوامع خودشان را با استعمار یک فرهنگ محافظت می‌کنند. فرهنگ در این جا یعنی مجموعه‌ای از عقاید و مهارت‌ها، هنر، ادبیات، فلسفه، مذهب، موسیقی و غیره. این‌ها از طریق سازوکار وراثت منتقل نمی‌شوند. آن‌ها را باید آموخت. این میراث اجتماعی یا همان فرهنگ، باید از طریق سازمان‌های اجتماعی انتقال یابد. آموزش، این کارکرد انتقال فرهنگی را در تمامی جوامع انسانی بر عهده دارد. این تنها در سطوح بالایی مدرسه است که تا به حال آن قدرها هم تلاش جدی در ارتباط با این عرصه صورت نگرفته است.

۳. شکل دهی به شخصیت اجتماعی: افراد شخصیت‌هایی دارند به شکل و شمایل فرهنگ و به شیوه‌ای که با فرهنگ منطبق می‌شوند. آموزش در همه جا کارکرد شکل دهی به شخصیت اجتماعی را دارد. آموزش به انتقال فرهنگ از طریق قالب‌ریزی کامل شخصیت‌های اجتماعی و به یکپارچگی اجتماعی کمک می‌کند. این جریان به افراد باری می‌رساند تا برای بقا و تولیدمثل، خودشان را با محیط پیرامونی منطبق سازند.

۴. اصلاح نگرش‌ها: آموزش اصلاح افکار به اشتباه‌رشد یافته‌ی پیشین نزد کودک را هدف قرار می‌دهد. به دلایل گوناگون ممکن است کودک توده‌ای از افکار، عقاید و ناباوری‌ها، علاقه‌ها و تعصبات، حسادت و نفرت و غیره را جذب کرده باشد. این‌ها باید اصلاح شوند. این کارکرد آموزش است که با مشاهده‌ی عقاید بی‌اساس، پیشداوری‌های غیرمنطقی و علاقه‌های بی‌دلیل، آن‌ها را از ذهن کودک پاک کند. هرچند مدرسه محدودیت‌های خاص خودش را دارد، اما تداوم تلاش‌هایش برای اصلاح نگرش‌های کودکان موردانتظار است.

۵. تعیین جایگاه شغلی و گذران معیشت: آموزش اهداف عملی نیز دارد. باید به نوجوان در تأمین معیشتش کمک کند. آموزش امروزه بیشتر وسیله‌ای برای امرامعاش است. باید دانش‌آموز را قادر سازد، هزینه‌هایش را تأمین کند. آموزش باید متعلم را برای موقعیت‌های شغلی آینده آماده کند. جوان باید برای ایفای نقشی خلاق و سازنده در جامعه مهیا شود. از این رو تأکید خاصی بر آموزش شغلی شده است.

۶. اعطای منزلت اجتماعی: اعطای منزلت اجتماعی یکی از مهم‌ترین کارکردهای آموزش است. سطح تحصیلاتی که فرد به آن دست

یافته است، با موقعیت طبقاتی او ارتباط دارد. این نکته در ایالات متحده‌ی آمریکا، روسیه، ژاپن، آلمان و برخی از کشورهای دیگر صادق است. آموزش به دو صورت با موقعیت فرد در ساختار «قشربندی اجتماعی»<sup>۲۵</sup> ارتباط دارد:

الف) ارزیابی منزلت اجتماعی فرد به طور جزئی با نوع آموزشی که فرد به دست آورده است، تعیین می‌شود.

ب) بسیاری از دیگر ملاک‌های مهم موقعیت طبقاتی مانند شغل، درآمد و سبک زندگی، به طور جزئی نتایجی از نوع و میزان تحصیلاتی هستند که فرد به دست آورده است. برای نمونه، شخصی که از دانشگاه فارغ‌التحصیل می‌شود، ۲/۵ برابر بیش از کسانی که تنها تحصیلات ابتدایی دارند، درآمد کسب می‌کند.

۷. تشویق روحیه‌ی رقابت‌طلبی: مدرسه ارزش‌های جمعی و مشترک را از طریق نصیحت یا توصیه‌های مربوط به شهروندی و میهن‌پرستی تزیین می‌کند. هنوز تأکید اصلی مدرسه بر رقابت فردی است. برای هر موضوع مطالعه‌ای، کودکان در میزان نمرات یا در رتبه‌ها با هم کلاسی‌ها مقایسه می‌شوند. معلم کسانی را که به خوبی تکالیفشان را انجام می‌دهند، تحسین می‌کند و به کسانی که در انجام درست تکالیف با شکست مواجه می‌شوند، روی خوش نشان نمی‌دهد. نظام رتبه‌بندی مدرسه کار می‌کند تا کودکان برای نظام رتبه‌بندی آینده آماده شوند. بسیاری از کودکانی که به دلیل داشتن جایگاه پایین در مدرسه از نظر عاطفی ناکام و مأیوس هستند، از این راه برای پذیرش پیشرفت ناچیز در دنیای بزرگ‌تر بیرون از مدرسه آماده می‌شوند.

پیتر ورسلی بعضی کارکردهای دیگر آموزش را بیان داشته است که برخی از آن‌ها را می‌توان چنین ذکر کرد:

الف) آموزش، مهارت‌هایی را که در اقتصاد مورد نیاز است، تعلیم می‌دهد. ارتباط بین اقتصاد و آموزش، برای فرد می‌تواند یک نکته‌سنجی باشد. برای مثال، قابلیت تولیدی شرکت‌های مهندسی و تعداد آن‌ها با تعداد مهندسان تولید شده به وسیله‌ی آموزش محدود می‌شود. در اقتصاد برنامه‌ریزی شده، معمولاً میزان پیشرفت سالانه در تولید تعداد مشخصی از پزشکان، مهندسان، معلمان، متخصصان، دانشمندان و غیره برنامه‌ریزی می‌شود تا نیازهای اجتماعی و اقتصادی جامعه برآورده شود.

ب) آموزش، دموکراسی مشارکتی را می‌پروراند. دموکراسی مشارکتی در هر جامعه‌ی بزرگ و پیچیده‌ای به سطح سواد وابسته است. سواد، مشارکت کامل مردم در فرایندهای دموکراتیک و رأی‌گیری ثمربخش را ممکن می‌سازد. سواد محصول آموزش است؛ بنابراین نظام آموزشی اهمیت اقتصادی و نیز سیاسی دارد.

ج) آموزش ارزش‌ها را منتقل می‌کند. برنامه‌ی آموزشی یک مدرسه، فعالیت‌های فوق‌برنامه و روابط غیررسمی در میان معلمان و دانش‌آموزان، مهارت‌های اجتماعی و ارزش‌ها را انتقال می‌دهد. مدرسه از طریق فعالیت‌های متفاوتی مانند همکاری یا روحیه‌ی جمعی، اطاعت، و رفتار منصفانه، ارزش‌ها را منتقل می‌کند. همین امر از طریق برنامه‌ی درسی مانند درس‌های تاریخ، ادبیات و غیره انجام می‌شود.

د) آموزش نیروی یکپارچه‌کننده است. آموزش در جامعه با انتقال ارزش‌هایی که تکه‌های متفاوت جامعه را به هم وصل می‌کند، به‌عنوان یک نیروی انسجام‌بخش عمل می‌کند. خانواده ممکن است در تجویز کودک به دانش مورد نیاز مهارت‌های اجتماعی و ارزش‌های جامعه‌ی گسترده‌تر با شکست مواجه شود. مدرسه یا مؤسسه‌های آموزشی می‌توانند به کودک برای یادگیری مهارت‌های جدید کمک کنند و نحوه‌ی تعامل با افراد دارای زمینه‌های اجتماعی متفاوت را بیاموزند.

ه) دست یافتن به فواید و موقعیت‌هایی که به پاره‌ای از شغل‌ها اختصاص دارند نیز با آموزش ممکن می‌شود. برای نمونه، دانشجویان پزشکی به شیوه‌ای سخت‌گیرانه و دقیق در دانشکده‌ی پزشکی آموزش می‌بینند و اجتماعی می‌شوند. این امر ممکن است به آنان در تبدیل شدن به یک پزشک متخصص حاذق کمک کند. فواید و تعیین موقعیت‌های شغلی دیگر مرتبط با کارآمدی در جامعه‌ی صنعتی نیز از طریق آموزش تأمین می‌شود.

#### ۴ آموزش و تغییرات اجتماعی

امروزه نقش آموزش به‌عنوان عامل یا ابزار تغییرات و توسعه‌ی اجتماعی کاملاً شناخته شده است. تغییرات اجتماعی ممکن است وقتی اتفاق بیفتند که: ۱. نیازهای آدمی تغییر کند. ۲. نظام اجتماعی فعلی یا شبکه‌ی نهادهای اجتماعی در برآورده ساختن نیازهای فعلی افراد با شکست مواجه شوند. ۳. دانش‌های جدید راه‌های بهتری برای برآوردن نیازهای انسانی پیشنهاد دهند.

تغییرات اجتماعی به صورت خودبه‌خود یا خودراهبر اتفاق نمی‌افتند. مک ایور<sup>۲۶</sup> می‌گوید: تغییرات اجتماعی به‌عنوان پاسخی برای انواع بسیاری از تغییراتی که در محیط اجتماعی و غیر اجتماعی حادث می‌شوند، اتفاق می‌افتند. آموزش می‌تواند تغییرات اجتماعی را با فراهم‌سازی تغییر در دیدگاه و نگرش فرد آغاز کند. می‌تواند باعث تغییری در الگوی روابط اجتماعی شود و از این راه ممکن است تغییرات اجتماعی را محقق سازد. روزگاری بود که مؤسسات آموزشی و معلمان مشغول انتقال شیوه‌ای از زندگی به دانش‌آموزان بودند. در آن روزها، آموزش بیشتر ابزاری برای کنترل اجتماعی بود؛ بیش از آن که وسیله‌ای برای تغییرات اجتماعی باشد. امروزه مدارس، دانشکده‌ها و دانشگاه‌های مدرن، تأکید زیادی بر انتقال شیوه‌ای از زندگی به دانش‌آموزان ندارند. آموزش سنتی نشانه‌ای از یک جامعه‌ی ایستا و بدون تغییر بود که معرفت تغییرات سریع نبود. اما امروزه آموزش، انتقال «دانش تجربی»<sup>۲۷</sup>، «معرفت علمی»<sup>۲۸</sup>، فناوری و دیگر انواع دانش تخصصی را هدف می‌گیرد. آن روزها آموزش با جنبه‌های آیین‌پیوند داشت و امروزه دنیوی و «غیر آیینی»<sup>۲۹</sup> شده است. اینک نهاد مستقلی است. امروزه آموزش عمدتاً ابزاری برای هموار ساختن جاده‌ی توسعه‌ی علم و فناوری است.

آموزش، تحولات چشم‌گیری را در تمامی ابعاد زیست انسانی باعث شده است. فرانسیس جی. براون<sup>۳۰</sup> می‌گوید: «آموزش فرایندی است که

تغییراتی را در عملکرد جامعه پدید می‌آورد؛ جریانی که تمامی افراد را برای مشارکت مؤثر در فعالیت‌های اجتماعی و ایفای نقش سازنده به‌منظور پیشرفت جامعه مهیا می‌سازد.»

#### ۵ آموزش، قشربندی اجتماعی و تحرک اجتماعی

قشربندی اجتماعی که با پدیده‌ی تمایز اجتماعی مشخص می‌شود، به فرایندی از جایابی افراد در لایه‌ها یا طبقات متفاوت بازمی‌گردد. این امر پدیده‌ای رایج در جوامع انسانی است. تمامی اجتماعات موجود قشربندی شده هستند. ریشه‌ی قشربندی اجتماعی، نابرابری اجتماعی است که به شکل‌های گوناگون ظاهر می‌شود. ممکن است به معنای تفاوت در توزیع درآمد، منزلت اجتماعی، امتیازات طبقاتی و فرصت‌ها باشد. یک جامعه‌ی چندلایه، نردبانی از سلسله‌مراتب را نشان می‌دهد که افراد در آن توزیع می‌شوند. افرادی که جایگاه بالاتری را در این سلسله‌مراتب یا نردبان اشغال می‌کنند، از منزلت اجتماعی، فرصت‌ها و امتیازات طبقاتی بالاتری برخوردار می‌شوند و مردمانی که در جایگاه پایین‌تری گرفتار می‌آیند، همان قدر در برخورداری‌ها محدود می‌شوند.

تحرک اجتماعی بر جابه‌جایی یک فرد یا گروه از یک جایگاه یا منزلت اجتماعی به موقعیتی دیگر دلالت دارد. افرادی که جایگاه یا منزلت اجتماعی متفاوتی را در بالای سلسله‌مراتب مذکور اشغال می‌کنند، اغلب ممکن است جایگاه‌هایشان را با توجه به فرصت‌هایی که در دست‌رس آنان قرار می‌گیرد، تغییر دهند. با توجه به جابه‌جایی افراد از طبقه‌ای به طبقه‌ی دیگر، دو نوع نظام قشربندی اجتماعی تشخیص داده می‌شود:

۱. جامعه‌ی باز یا نظام سیال قشربندی که در آن، فرصت بیشتری برای جابه‌جایی به سمت بالا یا پایین در سلسله‌مراتب وجود دارد. «جامعه‌ی [مردم‌سالار و] غربی»<sup>۳۱</sup> یا نظام طبقاتی قشربندی، غالباً به‌عنوان تصویری آرمانی از این نوع ذکر می‌شود.

۲. جامعه‌ی بسته یا نظام انعطاف‌ناپذیر قشربندی که در آن مرزهای طبقات گوناگون بسیار دقیق است و جابه‌جایی بین طبقات اگر غیرممکن نباشد، بسیار مشکل است. غالباً از «کاست هندی»<sup>۳۲</sup> به‌عنوان مثالی آرمانی از این نوع نام برده می‌شود. هر چند ممکن است این دو نوع کلی که ذکر شد به شکل خالص و ناب در هیچ اجتماعی از جهان یافت نشود؛ جوامع موجود با توجه به شرایط فرهنگی و اقتصادی ویژه‌ی خود به سمت یکی از این دو میل می‌کنند.

آموزش ارتباط‌دهنده‌ی مهم قشربندی اجتماعی و تحرک اجتماعی است. هم‌بستگی‌های گوناگونی بین قشربندی اجتماعی و تحرک اجتماعی وجود دارد. این هم‌بستگی‌ها از جامعه‌ای به جامعه‌ی دیگر با توجه به سطح «توسعه‌ی فن‌شناختی»<sup>۳۳</sup> و وضعیت «اجتماعی-اقتصادی»<sup>۳۴</sup> نوسان دارد. به‌طور کلی در جوامع صنعتی-شهری، آموزش، شغل، درآمد و ثروت تعیین‌کننده‌ی اصلی قشربندی اجتماعی و نیز تحرک اجتماعی تشخیص داده شده است.

## ۶ آموزش و قشر بندی اجتماعی

### آموزش به عنوان ملاک قشر بندی اجتماعی

در کشورهای از نظر فناوری پیشرفته، آموزش ملاکی بسیار مهم در قشر بندی اجتماعی شده است. در برخی از جوامع، شغل عامل تعیین کننده درآمد محسوب می شود. معلوم است که استخدام در مشاغل متفاوت در این گونه از جوامع با سطح آموزش افراد تعیین می شود.

### آموزش به عنوان عامل تعیین کننده جایابی اجتماعی و قشر بندی اجتماعی

معمولاً در کشورهای از نظر فناوری پیشرفته، تغییر تدریجی موقعیت فرد با سطح تحصیلی و شغلی او تعیین می شود. به طور خلاصه، روابط تنگاتنگی بین آموزش و شغل مشاهده می شود و آموزش برای احراز درجه‌ی شغلی مهم است. اگر آموزش تنها راه برای دستیابی به درآمد و منزلت اجتماعی نباشد، به عنوان عامل تعیین کننده جایابی اجتماعی و قشر بندی اجتماعی اهمیت پیدا می کند. آشکار است که در جوامع صنعتی، مشاغل پر منزلت نه تنها گرایش دارند تا بالاترین درآمدها را به بار آورند، بلکه افراد طولانی ترین آموزش را برای احراز آن‌ها نیاز دارند. مردمانی که آموزش بیشتری دیده اند، به احتمال قوی همان‌هایی هستند که مشاغل خوبی به دست می آورند و از درآمد بالایی برخوردار می شوند.

### ارتباط پیچیده بین آموزش و قشر بندی اجتماعی

با وجود این که آموزش معمولاً به عنوان مولد تحرک اجتماعی عمل می کند، اما همواره این گونه نیست. شواهد تجربی نشان می دهند که در ارتباط دوسویه بین آموزش و قشر بندی اجتماعی، این قشر بندی اجتماعی است که بیشتر آموزش را تحت تأثیر قرار می دهد. این تأثیر بیش از تأثیر آموزش بر قشر بندی اجتماعی است.

در بسیاری از جوامع امکانات هدایت آموزشی برای سطوح بالاتری از مشاغل و حرفه‌ها، مانند پزشکی، مهندسی، مدیریت و غیره، محدود است. اما تعداد داوطلبان استفاده از چنین امکاناتی بسیار بالاست. آن‌جا که هزینه‌ی آموزش در سطوح بالا بسیار زیاد است و برخی از محدودیت‌ها، پذیرش در چنین دوره‌های آموزشی را تحت تأثیر قرار می دهد، تنها بخش برگزیده‌ای از جامعه می توانند در ورود به برخی از رشته‌ها موفق شوند. این بخش معمولاً بخش ثروتمند جامعه است که موقعیت بالایی را در نظام قشر بندی اجتماعی اشغال می کند. نظام آموزش عالی با تمامی محدودیت‌هایش، غالباً به بهانه‌های شایسته سالارانه حفاظت می شود. بنابراین، آموزش به جای ایفای نقش مولد تحرک اجتماعی، وادار می شود تا به عنوان محصول قشر بندی اجتماعی و عامل تداوم «رتبه‌ی اجتماعی»<sup>۳۵</sup> افراد عمل کند.

### تأثیر قشر بندی اجتماعی بر سطوح پایین آموزش

قشر بندی اجتماعی، سطوح پایین آموزش را به ویژه در مناطق روستایی

تحت تأثیر قرار می دهد. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، افت تحصیلی و رکود در آموزش مدرسه‌ای بسیار بالا گزارش می شود. به نظر می رسد این مشکل حتی در کشورهای پیشرفته تا حدی وجود دارد. معمولاً تعلق دانش آموزان به «خاستگاه طبقاتی»<sup>۳۶</sup> پایین به معنی پرتاب شدن تعداد زیادی از آنان به بیرون از مدرسه است. با وجود آن که حتی آموزش رایگان در دست رس قرار می گیرد و مشوق‌های اضافی داده می شود، به نظر نمی رسد موقعیت فردی چندان بهبود یابد.

از گفتار پیشین آشکار است که ارتباط بین آموزش و قشر بندی اجتماعی بسیار پیچیده تر از آن است که به نظر می رسد. درست است که آموزش توانایی کافی برای تغییر نظام قشر بندی اجتماعی را دارد، اما به نظر می رسد که خود این قابلیت، توسط نظام قشر بندی اجتماعی موجود زیر نفوذ قرار می گیرد.

در نهایت می توان گفت که از نقطه نظر یک نظام آموزشی، آن‌هایی که هم‌اکنون در طبقات بالایی جامعه هستند، احتمالاً پیشرفت بیشتری می کنند. آن‌ها انگیزه‌ی بیشتری دارند و محیط پیرامونی به آن‌ها کمک می کند. این آرزو که فرصت‌های آموزشی به طور مساوی در دست رس افراد قرار بگیرد، هرگز تحقق نمی یابد.

## ۷ آموزش و تحرک اجتماعی

### آموزش به عنوان عامل تحرک اجتماعی

در بستر جامعه‌ی صنعتی-شهری، آموزش به عنوان یک عامل تحرک اجتماعی عمل می کند. در چنین جوامعی، شغل راه اصلی تحرک اجتماعی است. مشاغلی که به تحرک اجتماعی کمک می کنند، به شرایط آموزشی خاصی نیاز دارند. در این شرایط، آموزش به عنوان عامل تحرک اجتماعی اهمیت می یابد. جامعه‌شناس رید<sup>۳۷</sup> می نویسد: «کارکرد نظام آموزشی همانا مهیا ساختن افرادی با شرایط لازم و با امید برای برآورده ساختن نیازهای شغلی جامعه است. «ساخت»<sup>۳۸</sup> این نظام چنین است: انتظاراتی که افراد پی گیری می کنند یا باید داشته باشند، ترقی خواهانه و رو به بالاست. این اعتقاد وجود دارد که تحرک اجتماعی، یک ویژگی مطلوب جامعه است و نظام آموزشی وجود دارد تا این امر را آسان کند و تداوم بخشد (به نقل از ان. جایارام<sup>۳۹</sup>، صفحه‌ی ۱۲۱).

پیتر بلا<sup>۴۰</sup> و اوتیس دونکان<sup>۴۱</sup> (۱۹۶۷) در مطالعاتشان درباره‌ی تحرک اجتماعی در آمریکا، عوامل مهم تأثیرگذاری را یافتند که فرزند را به منزلت اجتماعی بالاتر از جایگاهی که پدرش بود، سوق می دهد؛ البته بسته به میزانی که آن فرزند آموزش می بیند. سطح بالای آموزش منبعی ارزشمند و کمپاب است و افراد به شدت برای دستیابی به آن رقابت می کنند. به دلیل افزایش آگاهی در مورد اهمیت آموزش در سطوح دانشگاهی، تعداد کثیری از افراد دائم می کوشند برای بهبود «پایگاه اجتماعی»<sup>۴۲</sup> خود، آموزش را غنیمت بشمرند. در نتیجه، تعداد فارغ التحصیلان جدید دانشگاهی هم‌اکنون بسیار بیشتر از تعداد مشاغل دانشگاهی در دست رس آنان است. در واقع برآورد شده است که تنها ۱۵ درصد از افزایش در نیازهای آموزشی

مشاغل در طول مدت این قرن را می‌توان نتیجه‌ی جای‌گزینی مشاغل با مهارت پایین با مشاغل جدید نیازمند مهارت بالاتر دانست [کالینز<sup>۳۳</sup>، ۱۹۷۱]. واقعاً چه اتفاقی افتاده است که دوره‌ی آموزش افزایش یافته است؟ مردم شرایط بالاتری نیاز دارند تا مشاغلی را بیابند که قبلاً صلاحیت‌های آموزشی بسیار پایین‌تری را نیاز داشت.

### فقدان شرایط لازم آموزشی، محدودکننده‌ی تحرک اجتماعی

در میان ملل توسعه‌یافته، افراد می‌خواهند به سطح بالاتری از آموزش نائل شوند تا خودشان را برای دست‌یابی به مشاغل اعتباربخش ترآماده کنند. آنچه که مشاهده می‌شود این است که افراد حاضرند سالیان طولانی آموزش را تحمل کنند؛ حتی اگر برای برخی از مشاغل یا حرفه‌هایی که آنان جست‌وجو می‌کنند، ضروری نباشد. شواهد نشان می‌دهند، دستاورد آموزشی، ارتباط محکمی با بهره‌وری و عملکرد شغلی بعدی ندارد. با وجود این، نبود شرایط لازم آموزشی، تحرک اجتماعی افرادی را که به دلایل متعدد قادر به دست‌یابی به آموزش نبوده‌اند، محدود می‌کند.

### آموزش به عنوان راه‌حل نابرابری‌ها

آموزش به عنوان راه‌حلی برای رفع نابرابری‌ها، در محدوده‌ای معین مؤثر واقع می‌شود؛ به‌ویژه در جوامعی که نظام‌های سنتی قشربندی اجتماعی، تحرک اجتماعی در مقیاسی گسترده را مجاز نمی‌شمارند. در این جا ارائه‌ی آموزش رسمی (که توسط انگلیسی‌ها [با انگیزه‌ی خاصی!] در هندوستان انجام شد)، فرصتی برای مردمانی فراهم آورد که تاکنون در جایگاهی متوسط یا پایین در نظام سنتی قشربندی اجتماعی-بگوبید کاست-زندان بودند تا برای دست‌یابی به موقعیت بالاتر در شرایط تغییر یافته، تلاش کنند. این است که شکل‌گیری کاست و مردمان ایلیاتی و وابستگی افراد به خاستگاه طبقاتی تحقیق یافته و در حال انجام است. بنابراین آموزش در شرایطی، توانایی تغییرات ریشه‌ای در نظام قشربندی قبلی را دارد و به همین دلیل، غالباً به عنوان راه‌حلی برای نابرابری‌ها تلقی می‌شود.

### آموزش و موانع «ذهنی»<sup>۴۴</sup> و «عینی»<sup>۴۵</sup> تحرک اجتماعی

عوامل معدودی وجود دارند که از جابه‌جایی افراد در «ساختار اجتماعی»<sup>۴۶</sup> جلوگیری می‌کنند. در این جا به عنوان موانع تحرک اجتماعی به آن‌ها اشاره می‌شود. این موانع ممکن است ذهنی یا عینی باشند. موانع ذهنی همان ارزش‌ها، آرمان‌ها و الگوهای شخصیتی افراد هستند. موانع عینی همان «نظام فرصت»<sup>۴۷</sup> در جامعه است که فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

### ۱. نظام باورها و ارزش‌ها

موانع اصلی در تحرک اجتماعی صعودی، نظامی از باورها و ارزش‌های حاکم بر ساختار اجتماعی است. اچ. اچ. هایمن<sup>۴۸</sup>، در تحقیقش درباره‌ی تفاوت‌های طبقاتی در فهم فواید تحصیل، انگیزه‌های پیشرفت اقتصادی و درک نظام فرصت، پی‌برد که گروه‌های اقتصادی-

اجتماعی پایین، تأکید کمتری بر آموزش دانشگاهی به عنوان لازمی پیشرفت دارند و احتمال کمتری وجود دارد تا آرزومند آموزش دانشگاهی برای فرزندان‌شان باشند. این امر در جامعه‌ی هندی نیز صدق می‌کند. از این گذشته، فرصت‌های آموزشی برای طبقات پایین به ویژه در مناطق روستایی بسیار محدود است. هم‌چنین، نظام ارزشی رایج آرمان‌ها و فعالیت‌های آنان را زیر نفوذ خود قرار می‌دهد. به این دلیل آن‌ها ممکن است از این نظر از طبقات بالا عقب بیفتند.

### ۲. تأثیر خانواده

تحرک اجتماعی به علت تأثیرات خانواده نیز محدود می‌شود. در تحقیقی که توسط استیفنسون<sup>۴۹</sup> انجام گرفت مشخص شد، هم آرمان‌ها و هم برنامه‌های شغلی به شدت با رتبه‌ی منزلتی شغل پدر در ارتباط‌اند. اگر خانواده خودش ابتکار عمل ندارد، این امر در تمایل کودک برای عدم خروج از مرزهای خانواده منعکس می‌شود. کودک به شغلی علاقه‌مند می‌شود که والدین تنگدست او در موقعیت سلسله‌مراتبی خودشان، به آن علاقه‌مندند. علاوه بر این، کودک علاقه‌ی وافر به آموزش نشان نمی‌دهد، زیرا والدین کمترین علاقه را به آن دارند. این تأثیر در خانواده‌های پیوسته<sup>۵۰</sup> به وفور قابل رؤیت است.

### ۳. عوامل موجود در شخصیت فردی

نظام شخصیت فرد نیز ممکن است در عدم تحرک مؤثر باشد. در برخی از مطالعات مشخص شده است که انگیزه‌ی پیشرفت، هوش، آرمان‌ها و ارزش‌ها با تحرک اجتماعی مرتبط‌اند. در تحقیقی مشخص شد که «بهره‌ی هوشی»<sup>۵۱</sup> نقش مهمی در موفقیت مدرسه‌ای در سالیان اولیه‌ی زندگی فرد بازی می‌کند. اما هنگامی که فرد به مرور بزرگ‌تر می‌شود، شروع می‌کند به شکل دادن رفتارهایش مطابق با ارزش‌های خاصی که از خانواده و دوستانش می‌آموزد. در این جا اشتیاق رفتن به دانشگاه به عنوان جنبه‌ای از تحرک اجتماعی، اکتسابی است. فردی که عملکرد بهتری دارد، انتظار می‌رود بتواند به دانشگاه برود. بدین نحو توانایی حرکت در مسیر ترقی را می‌یابد.

در مطالعه‌ی فوق‌الذکر مشخص شد، فرزندان مقامات اجتماعی بالا می‌آموزند که عملکرد خوب در مدرسه الزامی است و این که انتظار می‌رود، آنان به اندازه‌ی کافی در دبیرستان به‌خوبی بدرخشند تا مجوز ورود به دانشگاه را به دست آورند. به عبارت دیگر، فرزندی با خاستگاه اجتماعی پایین فکر می‌کند که دانشگاه نه برای او و از همه بیشتر، نه موضوعی قابل توجه برای والدینش معنا می‌دهد. دوستان او به دانشگاه و دبیرستان علاقه‌مند نیستند. در نتیجه، حتی یک فرد باهوش در بین آن‌ها مأیوس می‌شود. یافته‌های گوناگون نشان داده‌اند، شدت انگیزه‌ی پیشرفت با تحرک اجتماعی ارتباط دارد. به نظر می‌رسد که جوانانی از طبقات بالای جامعه ممکن است نیازی به انگیزه‌ی فردی قوی برای تحرک اجتماعی نداشته باشند. برخی از جوانان به خوبی هدایت می‌شوند؛ آن‌ها در

محیط‌هایی زندگی می‌کنند که تحقیق و پژوهش تشویق می‌شود و با تصمیمات خردمندانه، انتخاب شغل آنان پیش‌بینی می‌شود. این امر مسئله‌ی جوانان طبقه‌ی پایین نیست. آن‌ها مجبورند بسیار بیاموزند تا بتوانند این‌گونه تصمیمات را اتخاذ کنند.

## ۸ برابری فرصت‌های آموزشی

فراهم ساختن فرصت‌های برابر، سیاست کاری مورد قبول تمامی ملل دموکراتیک است. هم‌چنان که دکتر رادها کریشنان<sup>۵۲</sup> سال‌ها پیش خاطر نشان کرده بود، دموکراسی تنها شرایطی را فراهم می‌سازد تا تمامی افراد فرصت‌هایی برابر برای توسعه‌ی استعدادها و نابرابری‌ها داشته باشند. قانون اساسی هندوستان به همان اندازه، طبق اصول ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۳۸ و ۴۸، تضمین می‌کند که دولت نباید بین افراد به دلیل مذهب یا منطقه‌ی سکونت و کاست یا طبقه‌شان تبعیض قائل شود. مقدمه‌ی قانون اساسی نیز برابری تمامی شهروندان را تضمین می‌کند. یعنی قانون اساسی، اصل برابری را متعهد می‌شود و آن را به عنوان یک پیمان می‌پذیرد.

نظام آموزشی تحت تأثیر قانون اساسی، این اصل را رعایت کرده است. بنابراین، یکی از اهداف مهم اجتماعی آموزش، یکسان‌سازی فرصت و توانمندسازی افراد و طبقات مستضعف و محروم برای استفاده از آموزش به عنوان اهرمی برای بهبود شرایطشان است. هر جامعه‌ای که «عدالت اجتماعی»<sup>۵۳</sup> را ارجح می‌نهد و نگران پیشرفت مردم عادی و پرورش تمامی استعدادها و موجودات، باید برابری فرصت پیش‌رونده‌ی را برای تمامی بخش‌های جمعیت فراهم کند. این تنها تضمین برای تدارک جامعه‌ی انسانی و مساوات طلب است که به وسیله‌ی آن، استثمار ضعیفان به حداقل ممکن خواهد رسید.

## ضرورت تعدیل فرصت‌های آموزشی

تعدیل فرصت‌های آموزشی اصولاً با اندیشه‌ی برابری در نظام اجتماعی ارتباط دارد. نظام اجتماعی که قصد دارد، فرصت‌های برابر را برای پیشرفت همگان فراهم آورد، باید فرصت‌های آموزشی برابر را نیز تدارک ببیند. دلایل ضرورت تأکید بر برابری فرصت در آموزش عبارت‌اند از:

۱. برابری فرصت‌های آموزشی برای تأسیس جامعه‌ی مساوات‌طلبی مبنی بر برابری اجتماعی و عدالت الزامی است.
۲. این امر به استعدادیابی در میان تمامی افراد ملت کمک می‌کند.
۳. برای تضمین پیشرفت سریع یک ملت، عاملی بنیادی است.
۴. برای کارکرد موفقیت‌آمیز یک دموکراسی الزامی است. مردمان فرهیخته و روشن فکر به تنهایی می‌توانند دموکراسی هدفمند را ایجاد کنند.
۵. به توسعه‌ی ارتباط نزدیک‌تر بین نیروی انسانی مورد نیاز جامعه و کارکنان ماهر موجود کمک می‌کند.

## مشکلات مرتبط با برابری فرصت‌ها در آموزش

در این که آموزش کمک بزرگی به ایجاد برابری و تضمین عدالت

اجتماعی می‌کند، تردیدی نیست. اما در عین حال، نظام آموزش خود می‌تواند نابرابری‌های موجود را افزایش دهد یا حداقل به همان صورت آن را تداوم بخشد. این امر مشکل اصلی در فراهم‌سازی فرصت برابر آموزشی برای همگان بوده است. نابرابری‌های فرصت‌های آموزشی به علل زیر به وجود می‌آیند:

۱. نابرابری‌های فرصت آموزشی به علت فقر شمار زیادی از مردم رخ می‌دهد. مردم فقیر نمی‌توانند از عهده‌ی پرداخت هزینه‌های آموزش برآیند.
۲. کودکان مناطق روستایی در حالی که در مدارس نامجهز درس می‌خوانند، مجبورند با کودکان مناطق شهری که مدارس کاملاً مجهزی دارند، رقابت کنند. در معرض فقر قرار گرفتن کودکان روستایی ممکن است آنان را به سمت عملکرد ضعیف هدایت کند.
۳. در مناطقی که هیچ‌گونه نهادهای آموزشی ابتدایی، دبیرستانی یا دانشگاهی وجود ندارد، کودکان به اندازه‌ی کسانی که تمامی این امکانات را در همسایگی‌شان دارند، فرصت یادگیری پیدا نمی‌کنند.
۴. نابرابری‌های گسترده، از تفاوت در محیط‌های خانوادگی نشئت می‌گیرد. کودکی از خانواده‌ی روستایی یا از محله‌ی فقیرنشین، به اندازه‌ی کودکی از خانواده‌ی طبقه‌ی بالا با والدین تحصیل کرده، فرصت یادگیری ندارد.
۵. در هندوستان تبعیض جنسی گسترده‌ای وجود دارد. به همین دلیل آموزش دختران همانند پسران تشویق نمی‌شود.
۶. آموزش طبقات مستضعف، از جمله کاست‌های عادی، قبایل و بخش‌های به لحاظ اقتصادی عقب‌مانده، با طبقات یا گروه‌های پیشاز یکسان نیست.

## پیشنهادهایی برای تأمین برابری فرصت‌های آموزشی در هندوستان

دولت هندوستان برای رسیدن به هدف تأمین فرصت‌های برابر آموزشی برای تمامی مردم در حال تلاش است. برخی پیشنهادات برای رسیدن به این هدف به شرح زیرند:

۱. به منظور برداشت محصول آموزش و نیز برای زدودن تبعیض‌ها و تعصبات، بی‌سوادی بزرگسالان باید با برنامه‌های مناسب آموزشی از بین برود.
۲. به دنبال سیاست رفع تبعیض، تمامی تلاش‌ها باید به سمت افزایش فرصت‌های آموزشی برای تمامی بخش‌های ضعیف‌تر جامعه، مانند کاست‌های عادی، قبایل عادی، گروه‌های مستضعف و حتی زنان سوق داده شود.
۳. آموزش برای تمامی کودکان کمتر از ۱۴ سال، اجباری شود. هیچ فردی نباید از فقدان تسهیلات و فرصت‌های آموزشی آسیب ببیند.
۴. فرصت‌های آموزش عالی باید برای تمامی شایستگان عرضه شوند.
۵. برای یکسان‌سازی فرصت‌های آموزشی اقدامات زیر ممکن است مفید باشند:

الف) نظام آموزشی باید تعلیم مجانی را مستقیماً برای همگان در سطوح ابتدایی و دبیرستان و به مرور زمان در سطح دانشگاه، با کمترین هزینه برای دانشجویان نیازمند و مستحق، فراهم کند.

ب) متون مهم و کتاب‌های درسی آموزش ابتدایی باید به رایگان در دست‌رس همه‌ی افراد قرار گیرد.

ج) هزینه‌ی خوابگاه‌ها و کمک هزینه‌های تحصیلی کاهش یابد.  
د) تسهیلات دانشجویی به منظور تأمین قسمتی از هزینه‌های آموزشی توسط خودشان و این ایده که «تا وقتی می‌آموزی، درآمد داشته باش»، باید توسعه یابد.

ه) باید برنامه‌های آسان‌گیرانه‌ای برای کمک هزینه‌های تحصیلی وجود داشته باشد.

و) تفاوت‌های زیادی که در توسعه‌ی آموزشی ایالت‌ها و مناطق گوناگون وجود دارد، باید در اندازه‌ای مطلوب‌تر، به حداقل رسانده شود. در کشورهای صنعتی، اندیشه‌ی برابری فرصت به‌طور کاملاً جدی ریشه دوانیده است. هالسی<sup>۵۴</sup> معتقد است، اصل برابری، تقاضایی دیرپا و قدرتمند دارد. او اشاره می‌کند که تأثیر اصل برابری در جامعه‌ی پیشرفته، با ضرورت‌های عام بهره‌وری اقتصاد، قابلیت تغییر نیروی کار، توزیع عقلانی مشاغل، و آموختن صلاحیت اشتغال حرفه‌ها تقویت می‌شود.

## ۹ آموزش و نوسازی<sup>۵۵</sup>

آموزش امروزه جنبه‌ی اصلی جامعه‌ی صنعتی مدرن است. پیش از پیش، به‌عنوان عامل تغییر اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد تا به‌عنوان ابزاری برای کنترل اجتماعی. آموزش به‌طور روزافزونی دنیوی شده است. تمامی ملت‌های جهان در حال سرمایه‌گذاری پول‌های کلانی در حوزه‌ی آموزش هستند؛ به این دلیل که شرط اصلی پیشرفت محسوب می‌شود. آموزش، نوسازی، پیشرفت در علم، فناوری و صنعت به‌طور طبیعی با هم پیش می‌روند. آموزش حرفه‌ای منظم، امروزه به‌ضرورتی قطعی تبدیل شده است. آموختن خواندن، نوشتن و انجام محاسبات ساده لازم است، اما آموزش‌های سطح بالاتر برای گذران معیشت فرد ضروری هستند. آموزش منبع اصلی عرضه‌ی نیروی انسانی آموزش دیده و فنی برای صنعت است. امروزه شغلی که فرد پیدا می‌کند، به‌مقدار زیادی به نوع آموزشی که او به‌دست آورده است، بستگی دارد.

مدارس مدرن، دانشکده‌ها و دانشگاه‌ها، دیگر تأکید چندانی بر انتقال شیوه‌ای از زندگی به دانشجویان، آن‌گونه که توسط شکل‌های اولیه‌ی آموزش ارائه می‌شد، ندارند. دلیل آن هم این واقعیت است که آموزش سنتی برای جامعه‌ای ایستا و بدون تغییر مناسب بود؛ جامعه‌ای که با تغییرات سریع وابسته به صنعتی شدن مشخص نمی‌شد. به‌عبارت دیگر، جامعه‌ی مدرن جامعه‌ای در حال تغییر است. در چنین جامعه‌ای، آموزش در ابتدا با دانش تجربی که معرفتی است درباره‌ی علم، فناوری و دیگر انواع دانش‌های تخصصی، هدف‌گیری می‌شود. امروز، دگرگونی در محتوا و روش‌های آموزش به‌منظور برآورده ساختن نیازهای جامعه‌ی در

حال تغییر، ضرورت یافته است. این دگرگونی‌ها پیامدهای بسیار وسیعی را باعث شده‌اند که برخی از آن‌ها را این‌گونه قرارند:

۱. محتوای آموزشی سنگین: آموزش مدرن، شامل محتوای آموزشی مفصل در حوزه‌ی فناوری و علم مدرن به‌صورت برنامه‌ی درسی است. به دلیل شمول این برنامه و تأکید بیش از اندازه روی آن، حوزه‌های مطالعاتی زبان و ادبیات کلاسیک به مرور خلاصه یا به کلی حذف می‌شوند. این امر فراگیرندگان مدرن را از آگاه شدن از میراث فرهنگی و سنت‌های گذشته‌ی خودشان باز داشته است. در چنین اوضاع و احوالی، فرد از ریشه‌هایش و استعداد سازنده‌اش و به‌ویژه از استعدادهای روحانی و عاطفی‌اش بریده خواهد شد و به دلیل فقدان خوراک فرهنگی<sup>۵۶</sup> تحلیل خواهد رفت.

۲. از دست رفتن اهمیت ارزش‌ها: به دلیل تأثیرات علم و فناوری مدرن، بسیاری از ارزش‌های اصیل گذشته اهمیت قبلی‌شان را از دست داده‌اند. هیچ‌گونه تلاشی به‌منظور متعادل کردن نسل جوان برای پذیرش غیرمستقلانه‌ی این ارزش‌ها صورت نمی‌گیرد. در همین زمان، مجموعه‌ی جدید ارزش‌ها برای اشتغال جایگاه ارزش‌های سابق توسعه نیافته است. این وضعیت موجب سردرگمی فرد و جامعه شده است. در غیاب ارزش‌های انسانی هدفمند، زندگی انسان فرهیخته‌ی مدرن بیش از پیش «ماشینی»<sup>۵۷</sup> و «ماده‌گرایانه»<sup>۵۸</sup> شده است. نبود توافق عمومی در پاسخ به برخی از سؤالات بنیادی مانند این‌که: «حق»<sup>۵۹</sup> چیست؟ «باطل»<sup>۶۰</sup> کدام است؟ چه چیز خوب است و چه چیز بد؟ جامعه را با تعارضات مواجه ساخته است.

۳. مواجهه‌ی خطرناک علم و فناوری: علم و فناوری امروزه با آهنگی سریع در حال رشد است. آموزش مدرن این رشد را سرعت بخشیده است. رشد مهارت‌گسیخته‌ی فناوری و توسعه‌ی بدون هدف در علم امروزه تنش، اضطراب و گرفتاری زیادی را برای انسان به ارمغان آورده است. فرانسیس بیکن<sup>۶۱</sup> در دوره‌ای گفته بود که دانش قدرت است. امروزه بسیاری از دانشمندان برجسته، بایی میلی به این نظر رسیده‌اند که دانش متأسفانه قدرت است. سازندگان تسلیحات جنگی مرگبار در اذهان مردم ترس از علم و فناوری را تزریق کرده‌اند. این امر تجدیدنظر و بازنگری در زمینه‌ی برنامه‌ریزی آموزشی به‌عنوان بخشی از جریان نوسازی را می‌طلبد.

## زیر نویس:

1. C.N. Shankar Rao
2. Canara
3. Karnataka
4. Chand

## منابع:

1. Bring Up
2. Bring Forth
3. Varro
4. Plato
5. Aristotelian
6. Supreme Truth





دفتر انتشارات کمک آموزشی

## آشنایی با مجله های رشد

مجله های رشد توسط دفتر انتشارات کمک آموزشی سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی وابسته به وزارت آموزش و پرورش تهیه و منتشر می شوند:

### مجلات دانش آموزی (به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال

تحصیلی منتشر می شوند)

- رشد کودک (برای دانش آموزان آمادگی و پایه ی اول دوره ی ابتدایی)
- رشد نوآموز (برای دانش آموزان پایه های دوم و سوم دوره ی ابتدایی)
- رشد دانش آموز (برای دانش آموزان پایه های چهارم و پنجم دوره ی ابتدایی)
- رشد نوجوان (برای دانش آموزان دوره ی راهنمایی تحصیلی).
- رشد جوان (برای دانش آموزان دوره ی متوسطه).

### مجلات عمومی (به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال

تحصیلی منتشر می شوند)

- رشد آموزش ابتدایی، رشد آموزش راهنمایی تحصیلی، رشد تکنولوژی آموزشی، رشد مدرسه فردا، رشد مدیریت مدرسه رشد معلم

### مجلات تخصصی (به صورت فصلنامه و ۴ شماره

در سال منتشر می شوند)

- رشد برهان راهنمایی (مجله ریاضی برای دانش آموزان دوره ی راهنمایی تحصیلی)، رشد برهان متوسطه (مجله ریاضی برای دانش آموزان دوره ی متوسطه)، رشد آموزش قرآن، رشد آموزش معارف اسلامی، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، رشد آموزش هنر، رشد مشاور مدرسه، رشد آموزش تربیت بدنی، رشد آموزش علوم اجتماعی، رشد آموزش تاریخ، رشد آموزش جغرافیا، رشد آموزش زبان، رشد آموزش ریاضی، رشد آموزش فیزیک، رشد آموزش شیمی، رشد آموزش زیست شناسی، رشد آموزش زمین شناسی، رشد آموزش فنی و حرفه ای

### مجلات رشد عمومی و تخصصی برای آموزگاران، معلمان، مدیران و کادر

اجرایی مدارس، دانشجویان مراکز تربیت معلم و رشته های دبیری دانشگاه ها و کارشناسان تعلیم و تربیت تهیه و منتشر می شوند.

- ◆ نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش - پلاک ۲۶۸ - دفتر انتشارات کمک آموزشی
- ◆ تلفن و نمابر ۸۸۸۳۹۱۸۶

7. Perfect Happiness
8. Peter Worsely
9. Developing Countries
10. Developed Countries
11. Sociology Of Education
12. Durkheim
13. Sumner
14. F.J.Brown
15. J.S.Roucek
16. James Welton
17. A.W.Green
18. Samuel Koenig
19. Socialised
20. Socialisation
21. Culture
22. Cultural Elements
23. Moral Man
24. Social Universe
25. Social Stratification
26. Maclver
27. Empirical Knowledge
28. Knowledge About Science
29. Secular
30. Francis J.Brown
31. Western Society
32. Indian Caste
33. Technological Development
34. Socio-Economic
35. Status Retention
36. Stratum Background
37. Reid
38. Bulit
39. N.Jayaram
40. Peter Blau
41. Otis Duncan
42. Social Status
43. Collins
44. Internal
45. External
46. Social Structure
47. Opportunity Structure
48. H.H.Hyman
49. Stephenson
50. Joint Family
51. Intelligence Quotient
52. Radhakrishnan
53. Social Justice
54. Halsey
55. Modernisation
56. Nourishment
57. Mechanical
58. Materialistic
59. Right
60. Wrong
61. Francis Bacon